



An Analysis of Penal Support Approaches for Victims of Sexual Assault in Islamic Jurisprudence and Iran's Criminal Justice System

Elnaz Akbarzadeh Seraj¹, Ahmed Ramezani^{*2}, Heydar Ali Jahanbakhshi³

1. Department of Law, Ki.C., Islamic Azad University, Kish, Iran.

2. Department of Law, University of Science and Culture, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Law, Isl.C., Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 183-201

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-3644-3797

Email: Ramezani@usc.ac.ir

Article history:

Received: 19 Jul 2025

Revised: 24 Sep 2025

Accepted: 17 Nov 2025

Published online: 20 Feb 2026

Keywords:

Sexual Assault, Criminal Protection, Sexual Consent, Sexual Crime Victims, Sexual Violence.

ABSTRACT

The present study aims to examine the approaches to criminal protection of victims of sexual assault in Shiite jurisprudence and the Iranian legal system, focusing on the criminalization of such conduct, its distinction from consensual sexual relations, and the role of consent in the legitimacy of sexual relations. The study adopts a descriptive-analytical methodology based on the examination of jurisprudential sources, criminal laws, and relevant judicial practices. Sexual assault is considered one of the most serious violations of human dignity and has profound psychological, physical, and social consequences for victims and society. The findings indicate that both Shiite jurisprudence and Iranian law impose severe legal sanctions for adultery committed through force or coercion. However, the severity of punishment imposed on the offender does not necessarily amount to effective protection of the victim, and there are gaps between the scope of criminalization and the actual needs of victims. The limited scope of criminal protection in certain forms of sexual assault, the difficulties in establishing force, coercion, and lack of consent, and the absence of explicit criminalization of marital rape and certain forms of concealed coercion constitute major challenges. Moreover, psychological, social, and legal support for victims, as well as safe mechanisms for reporting and accessing justice, remain inadequate. An examination of jurisprudential principles demonstrates that concepts such as the *la darar* principle (no harm), the prohibition of causing harm, the prohibition of injustice, and the protection of human dignity provide a suitable basis for strengthening the protection of victims, particularly in marital relationships; however, these capacities have not been fully reflected in Iranian criminal legislation. Therefore, effective protection of victims requires reconsideration of the scope of criminalization, more careful attention to the concept of consent, strengthening procedural and substantive protections for victims, and developing mechanisms for their physical, psychological, and social rehabilitation.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Akbarzadeh Seraj, E; Ramezani, A & Jahanbakhshi, HA (2026). "An Analysis of Penal Support Approaches for Victims of Sexual Assault in Islamic Jurisprudence and Iran's Criminal Justice System". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(5): 183-201.



دوره پنجم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۴

تحلیل رویکردهای حمایت کیفری از قربانیان جرم تجاوز جنسی در فقه و نظام حقوق جزایی ایران

الناز اکبرزاده سراج^۱، احمد رمضانی^{۲*}، حیدرعلی جهان بخشی^۳

۱. گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

۲. گروه حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق، واحد اسلام شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی شیوه‌های حمایت کیفری از قربانیان تجاوز جنسی در فقه شیعه و نظام حقوقی ایران است و بر نحوه جرم‌انگاری این رفتار، مرزبندی آن با روابط جنسی مبتنی بر رضایت و جایگاه رضایت در مشروعیت روابط جنسی تمرکز دارد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی بوده و بر مطالعه منابع فقهی، قوانین کیفری و رویه‌های قضایی مرتبط است. تجاوز جنسی یکی از شدیدترین تعرض‌ها به کرامت انسانی به‌شمار می‌آید و پیامدهای روانی، جسمی و اجتماعی عمیقی برای بزه‌دیدگان و جامعه دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که فقه و قانون ایران، زنی به‌عنوان قربانی و آزار و اضرار را با ضمانات اجرای شدید مواجه کرده‌اند. با این حال، شدت مجازات مرتکب لزوماً به‌معنای حمایت مؤثر از بزه‌دیده نیست و میان قلمرو جرم‌انگاری و نیازهای واقعی قربانیان شکاف‌هایی وجود دارد. محدود بودن حمایت کیفری به برخی مصادیق تجاوز، دشواری احراز عنف و آزار و عدم رضایت و فقدان جرم‌انگاری صریح تجاوز زناشویی و برخی اشکال اجبار پنهان، از مهم‌ترین چالش‌های موجود است. همچنین حمایت‌های روانی، اجتماعی و حقوقی از بزه‌دیدگان و سازوکارهای امن گزارش‌دهی و دسترسی به عدالت، کفایت لازم را ندارند. بررسی مبانی فقهی نشان می‌دهد قواعدی همچون لاضرر، حرمت ایداء، منع ظلم و حفظ کرامت انسانی ظرفیت مناسبی برای تقویت حمایت از قربانیان، به‌ویژه در روابط زناشویی، فراهم می‌کنند، اما این ظرفیت به‌طور کامل در مقررات کیفری متبلور نشده است. بنابراین حمایت مؤثر از قربانیان مستلزم بازنگری در قلمرو جرم‌انگاری، توجه دقیق‌تر به مفهوم رضایت، تقویت حمایت‌های شکلی و ماهوی از بزه‌دیده و توسعه سازوکارهای بازتوانی جسمانی، روانی و اجتماعی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۸۳-۲۰۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۷۹۷-۳۶۴۴-۰۰۰۳

....

ایمیل: Ramezani@usc.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

تجاوز جنسی، حمایت کیفری، رضایت جنسی، بزه‌دیده جنسی، خشونت جنسی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیر تجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین جرایمی که در همه جوامع می‌تواند آسیب قابل توجهی بر سلامت روحی و جسمی قربانیان از یک طرف و از سوی دیگر بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه و همچنین خانواده‌های قربانیان داشته باشد، جرم تجاوز جنسی است. جرم جنسی در ایران به لحاظ مفهوم و ماهیت مبهم است و باتوجه به مشکلی که در احراز و اثبات جرایم جنسی و جمع‌آوری دلایل و مدارک متقن علیه مرتکبان وجود دارد، هرچند نظام کیفری ایران مجازات‌های سنگینی را برای مرتکبان تجاوز جنسی در نظر گرفته است، اما نواقص قابل توجهی هم در زمینه جرم‌انگاری و هم در حوزه حمایت از قربانیان وجود دارد (امیریان فارسانی و موسوی، ۱۴۰۵: ۳).

در نظام حقوق کیفری ایران، یکی از شرایط تحقق زنا، عدم وجود رابطه زوجیت میان زانی و زانیه است. زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها وجود نداشته باشد و زنا به عنف نیز یکی از مصادیق زنا محسوب می‌شود. از آنجا که آمیزش جنسی به عنف یا نزدیکی نامتعارف با همسر مطابق قوانین و مقررات اسلامی اصولاً زنا محسوب نمی‌شود، در نتیجه بحث زنا به عنف نیز منتفی است. بنابراین قانون‌گذار کیفری برای این‌گونه از روابط جنسی مجازاتی تعیین نکرده است و تنها در ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ایراد صدمه به همسر به سبب مقاربت جنسی یا به سببی غیر از مقاربت که موجب پاره‌شدن بافت‌های حائل میان واژن و مقعد یا بافت‌های میان واژن و مثانه شود، تحت عنوان افضا جرم‌انگاری شده است. همچنین ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، واقعه منتهی به نقص

عضو یا مرض دائم زن و نیز واقعه منتهی به فوت زن را جرم‌انگاری کرده است.

بررسی سیاست جنایی ایران نشان می‌دهد که طبق بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، زنا به عنف یا به اکراه از سوی زانی موجب اعدام می‌شود. همچنین در تبصره همین ماده تصریح شده است که اگر کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حالت مستی، خواب یا بیهوشی زنا کند، عمل او در حکم زنا به عنف است. از سوی دیگر، قانون‌گذار در همین تبصره به این نکته نیز اشاره کرده که اگر کسی با اغفال، فریب، ربودن یا تهدید، دختری نابالغ را وادار به رابطه جنسی نماید، حکم اعدام در مورد او اجرا خواهد شد. بر این اساس مشاهده می‌شود که تجاوز جنسی یا به تعبیر قانون‌گذار، زنا به عنف، به عنوان یکی از مهم‌ترین جرایم در نظام حقوق کیفری ایران جرم‌انگاری شده و شدیدترین مجازات، یعنی اعدام برای آن پیش‌بینی گردیده است، هرچند دلیل این امر را می‌توان در ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه و همچنین مبانی شریعت اسلام جستجو کرد، اما ایراداتی نیز بر این روند وارد است.

نخست آن‌که قانون‌گذار تنها به زنا به عنف پرداخته و دیگر مصادیق تجاوز و آزار جنسی را به طور کامل تحت پوشش قرار نداده است و این امر باعث می‌شود که سیاست کیفری در این حوزه جامعیت لازم را نداشته باشد؛ دوم آن‌که در قوانین کیفری ایران فصل مشخصی برای جرایم تجاوز جنسی اختصاص نیافته است تا بدین ترتیب امکان تدوین سیاست‌های روشن و متناسب برای پیشگیری و مقابله با این جرایم فراهم شود (الهی منش و نیک‌نژاد، ۱۴۰۲: ۷۲).

نظام حقوقی ایران در زمینه حقوق زنان و خانواده با چالش‌های بسیاری مواجه است، هرچند امروزه در ایران باتوجه به شرایط زمانی و مکانی، منتفی شدن برخی موضوعات و پیدایش مسائل جدید، بسیاری از فقها و حقوق‌دانان در این خصوص نظریه‌پردازی کرده‌اند، لیکن همچنان نواقصی در این حوزه به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد فقها به دلیل فقدان دلایل متقن در این زمینه، در کتاب حدود و تعزیرات بحث مستقلی از خشونت جنسی علیه همسر ارائه نکرده و صرفاً در باب قصاص، از حکم خشونت جنسی به جهت آن که ممکن است موجب قصاص یا دیه شود، یاد کرده‌اند. در صورت افضای دختر نابالغ، ضمانت اجرایی که در فقه شیعه تعیین شده است، ثبوت دیه کامل بر شوهر می‌باشد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۸۱۱-۸۱۲/۲۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۲۲/۲-۴۱۶).

در حقوق مدنی ایران، تمایلات جنسی زنان در امر زناشویی مورد توجه قرار نگرفته است. نحوه نگارش ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی که مقرر داشته است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود»، به صراحت نشان می‌دهد که تمتع زوج از زوجه یک تکلیف است، چرا که استنکاف از آن ضمانت اجرای محرومیت از نفقه را در پی دارد. تمکین در مفهوم خاص به زوج حق می‌دهد تا بدون توجه به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود، با او هم‌بستر شود. زوج می‌تواند در صورت عدم تمکین زوجه، به دادگاه مراجعه کرده و الزام وی را به تمکین بخواهد. در این موارد، اگر دادگاه تشخیص دهد که محل زندگی مشترک خالی از خطرات جدی برای ادامه زندگی است، حکم بر تمکین زن صادر می‌کند. قانون‌گذار برای تمکین مردان از زنان قیود مشابهی ایجاد نکرده است.

باتوجه به مفهوم خاص تمکین که به معنای ایفای وظایف زناشویی زن در قبال شوهر است، روشن است که مبنای زندگی مشترک بر حسن تفاهم، توافق و رعایت دغدغه‌ها و حساسیت‌های هریک از زوجین است، نه بر سلب آزادی‌ها و حقوق قانونی زن یا مرد. بر پایه مطالب پیشین، می‌توان مواردی را برشمرد که زن در مواجهه با آن‌ها الزام به تمکین ندارد، از جمله زمانی که رابطه جنسی موجب آسیب جسمانی او شود یا شوهر درخواست برقراری رابطه جنسی زن با فردی غیر از شوهر اعم از مرد یا زن را مطرح کند یا از او بخواهد از طریق مختلف با فردی غیر از شوهر گفتگوهای جنسی و محرک داشته باشد یا در شرایطی که شوهر درخواست رابطه مقعدی دارد و زن رضایتی ندارد یا زمانی که شوهر خواهان حضور فردی سوم - اعم از زن یا مرد - در رابطه جنسی است، همچنین در مواردی که درخواست‌های جنسی مرد ناشی از اختلالاتی مانند سادیسم جنسی باشد.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های شکاف میان جرم‌انگاری و حمایت از بزه‌دیده در حقوق ایران، مسأله تجاوز جنسی در بستر زوجیت است. از یک‌سو، رابطه زوجیت به خودی خود نمی‌تواند به معنای رضایت دائمی و غیرقابل رجوع به هر نوع رابطه جنسی تلقی شود، زیرا رضایت در روابط جنسی باید ناظر به رفتار مشخص و شرایط واقعی برقراری رابطه باشد. از سوی دیگر، در حقوق کیفری ایران عنوان مستقلی تحت عنوان «تجاوز زناشویی» پیش‌بینی نشده است و همین امر سبب شده است که حمایت کیفری از زن در برابر رابطه جنسی تحمیلی عمدتاً از طریق عناوین مجرمانه دیگر یا قواعد عامی مانند لاضرر، عسر و حرج، دیات و صدمات جسمانی دنبال شود.

این وضعیت نشان‌دهنده یکی از مهم‌ترین چالش‌های موضوع پژوهش است، درحالی‌که مبانی فقهی منع ضرر، حرمت ایداء، منع ظلم و رعایت حسن معاشرت می‌توانند ظرفیت نظری لازم برای حمایت از زن در برابر رابطه جنسی آسیب‌زا را فراهم کنند، این ظرفیت در نظام کیفری به یک جرم‌انگاری صریح و مستقل تبدیل نشده است، درنتیجه، بزه‌دیده برای برخورداری از حمایت کیفری ناگزیر از اثبات صدمات یا انطباق رفتار مرتکب با عناوین مجرمانه دیگر است؛ وضعیتی که می‌تواند دامنه حمایت کیفری را محدود و دسترسی قربانی به عدالت را دشوار کند.

با این حال، مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی «زوجه می‌تواند در مواردی که ادامه زندگی زناشویی وی را در وضعیت عسر و حرج قرار می‌دهد، با مراجعه به حاکم و اثبات حالت عسر و حرج، درخواست طلاق نماید.» ویژگی مثبت این ماده نسبت به دیگر مقررات، عام‌بودن آن است، به گونه‌ای که زن می‌تواند بدون توجه به منشأ عسر و حرج و صرفاً با اثبات ایجاد سختی و تنگی در زندگی، خود را از علقه زوجیت رها سازد. باوجود این، عدم تعیین دقیق مبنای عسر و حرج باعث شده است که اجرای این حکم در محاکم خانواده با رویکردهای سلیقه‌ای همراه گردد.

از سوی دیگر، یکی دیگر از نواقص قوانین موجود، ضعف در حمایت از بزه‌دیدگان است. در حال حاضر حمایت کیفری از قربانیان تنها از طریق نهادهایی مانند پلیس، ضابطان دادگستری و پزشکی قانونی صورت می‌گیرد که به علت کارکرد نامناسب این نهادها، قربانیان مشارکت لازم را در گزارش‌دهی و پیگیری این جرایم ندارند. از آنجا که تجاوز جنسی جرمی حیثیتی تلقی

می‌شود، بسیاری از قربانیان از ترس طردشدن از سوی خانواده و جامعه یا خدشه‌دارشدن آبروی خانوادگی، تمایلی به مراجعه به مراجع قضایی و گزارش جرم ندارند. این امر نه تنها به گسترش پنهانی جرم می‌انجامد، بلکه سبب تضییع بیشتر حقوق قربانیان نیز می‌شود. بنابراین ضروری است قانون‌گذار ضمانت‌های اجرایی مشخصی برای نهادهای ذی‌ربط همچون پلیس، ضابطان دادگستری و پزشکی قانونی پیش‌بینی کند تا بزه‌دیدگان بتوانند در فضایی امن و با حفظ حیثیت و شرافت انسانی، جرم را گزارش دهند و مورد حمایت قانونی، خانوادگی و اجتماعی قرار گیرند.

باوجود مطالعات زیادی که در زمینه تجاوز جنسی انجام شده است، ازجمله تأثیر پیشگیرانه سیاست جنایی تقنینی ایران درخصوص جرایم جنسی (الهی‌منش و نیک‌نژاد، ۱۴۰۲)، آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در قبال جرایم جنسی از منظر فقهی و جرم‌شناسی (صادقی و اکبری، ۱۴۰۱)، سیاست جنایی پیشگیرانه ناظر بر جرایم جنسی در فقه اسلامی (الهی و همکاران، ۱۴۰۰) و مبانی فقهی - حقوقی جرم‌انگاری تجاوز زناشویی (میرکمالی، ۱۳۹۶)، بیشتر پژوهش‌های پیشین بر جرم‌انگاری، سیاست جنایی یا مبانی فقهی تجاوز جنسی متمرکز بوده‌اند و کمتر به نسبت میان شدت واکنش کیفری نسبت به مرتکب و میزان حمایت واقعی از بزه‌دیده پرداخته‌اند. در واقع، وجود مجازات شدید برای زنای به عنف، لزوماً به معنای برخورداری قربانی از حمایت کیفری مؤثر نیست، زیرا محدودیت قلمرو جرم‌انگاری، دشواری اثبات عنف و اکراه و عدم رضایت، فقدان جرم‌انگاری صریح تجاوز زناشویی و برخی اشکال اجبار پنهان و نیز ضعف

حمایت‌های روانی و اجتماعی می‌تواند مانع تحقق حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیده شود.

بر این اساس، چالش اساسی در این حوزه، وجود فاصله میان «جرم‌انگاری و مجازات مرتکب» از یک‌سو و «حمایت مؤثر از بزه‌دیده» از سوی دیگر است. این فاصله به‌ویژه در مواردی آشکار می‌شود که قربانی با دشواری اثبات عدم رضایت، رابطه زوجیت، اجبار پنهان یا ترس از پیامدهای اجتماعی گزارش جرم مواجه است. در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مبانی فقهی حمایت از تمامیت جسمانی، روانی و حیثیتی انسان، از جمله قاعده لاضرر، حرمت اذواء و منع ظلم، ظرفیت لازم برای جبران خلأهای موجود در حمایت کیفری را دارند و تا چه اندازه این ظرفیت در نظام حقوقی ایران منعکس شده است.

از این‌رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که رویکردهای حمایت کیفری از قربانیان تجاوز جنسی در فقه شیعه و نظام حقوقی ایران تا چه اندازه پاسخگوی نیازهای واقعی بزه‌دیدگان است؟ در پاسخ به این پرسش، قلمرو جرم‌انگاری، جایگاه رضایت، دشواری اثبات جرم، وضعیت تجاوز زناشویی و میزان حمایت از آسیب‌های جسمانی، روانی و اجتماعی قربانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مبانی جرم‌انگاری جرایم جنسی از منظر فقه شیعه و چالش‌های آن

در تحلیل مبانی جرم‌انگاری جرایم جنسی، مسأله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا مداخله کیفری در روابط جنسی صرفاً بر مبنای حمایت از اخلاق و عفت عمومی صورت می‌گیرد یا آن‌که می‌توان «حمایت از آزادی،

تمامیت جسمانی، روانی و کرامت بزه‌دیده» را نیز به‌عنوان مبنایی مستقل برای جرم‌انگاری و حمایت کیفری در نظر گرفت. اهمیت این پرسش از آن جهت است که در نظام حقوقی ایران، برخی روابط جنسی، حتی با وجود رضایت طرفین نیز جرم‌انگاری شده‌اند، در حالی که در مقابل، برخی اشکال رابطه جنسی فاقد رضایت، به‌ویژه در بستر زوجیت، با خلأ یا ابهام قانونی مواجه‌اند. بنابراین چالش اساسی در این بخش، بررسی نسبت میان «اخلاق‌گرایی کیفری»، «رضایت جنسی» و «حمایت از بزه‌دیده» است، به گونه‌ای که مشخص شود مبنای جرم‌انگاری تا چه اندازه می‌تواند به حمایت واقعی از فرد آسیب‌دیده منجر شود.

اصولاً امنیت و اخلاق به دو حوزه جداگانه تعلق دارند. امنیت به دنبال ایجاد سازوکاری برای حفاظت عمومی از خطرات و تهدیدات است، در حالی که اخلاق درباره باید و نباید رفتار فردی است. اخلاق بیشتر با امور ذهنی سروکار دارد تا امور عینی. مسأله این است که آیا امنیت می‌تواند اخلاق ایجاد کند؟ به عبارتی، سازوکارها و تدابیر امنیتی، یعنی نهادهای قانونی، انتظامی و نظامی که عهده‌دار امنیت هستند، می‌توانند با تحمیل اخلاق بر مردم، آنان را اخلاقی‌تر سازند؟

حوزه دخالت حقوق کیفری برای تنظیم اخلاق و عفت عمومی در حقوق ایران گسترده است، در حالی که در نظام‌های حقوقی عرفی، حوزه اخلاقی جامعه تا زمانی که بحث ضرر به حقوق دیگران را در پی نداشته باشد، از مداخله دولت به دور است. در حقوق عرفی، حوزه اخلاق الزاماً حوزه مداخلات حقوقی نیست، اما با توجه به هنجارهای اسلامی در ایران، روابط جنسی توأم با رضایت نیز جرم‌انگاری شده است. این مداخله کیفری تنها به حکومت محدود نشده، بلکه حتی به افراد عادی نیز اجازه

مداخله داده است که ماده ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی از مصادیق آن است (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۳).

با این حال، ایجاد امنیت اخلاقی صرفاً با اهرم کیفر و تدابیر امنیتی نمی‌تواند کارساز باشد و کنترل‌های اضافی و مکرر ممکن است به ناامنی دامن بزنند. بند یک اصل سوم قانون اساسی، دولت را به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا موظف کرده است، لذا طبق این اصل، رشد فضایل اخلاقی صرفاً با ابزار کیفر ممکن نیست، بلکه ایجاد محیطی براساس ایمان و تقواست که فضایل اخلاقی را تقویت می‌کند. تنها راه مبارزه با ناامنی اخلاقی، حقوق کیفری نیست و حقوق کیفری آخرین راه چاره است.

استدلال کشورهای با نظام حقوقی عرفی این است که دولت نباید در زندگی شخصی روزانه افراد مداخله کند و «حق بر مجازات‌نشدن» و «دولت محدود» از اصول اساسی این کشورهاست. به عقیده دکترین حقوقی لیبرال، زشت‌بودن عمل برای برخورد کیفری با آن کافی نیست، زیرا زشت‌بودن عمل تنها با معیارهای اخلاقی قابل اثبات است و الزام قانونی اخلاق ممکن نیست، یعنی نمی‌توان با توسل به حقوق کیفری، درصدد الزام اخلاق و ارزش‌های اخلاقی برآمد. به همین دلیل هم طبق اندیشه لیبرال، جرم‌انگاری هزینه‌نگاری یا پورنوگرافی نه تنها ممکن نیست، بلکه با توجه به تضاد آن با آزادی بیان و مطبوعات برخلاف ارزش‌های لیبرال است (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۳۸-۳۳۳).

دیدگاه لیبرال این است که دولت در برابر اخلاق وظیفه‌ای ندارد، اما ممکن است یک فعل یا صفت اخلاقی را از حیث اجتماعی مد نظر قرار دهد. از این رو،

دولت‌ها باید هنگام جرم‌انگاری اعمال ضد اخلاقی دقت کنند که فعل مورد نظر داخل در قلمرو آزادی و حریم خصوصی نباشد. نمی‌توان صرفاً به این علت که فعلی از منظر اخلاقی برای شخص مضر است یا عقوبت اخروی دارد، اقدام به جرم‌انگاری آن نمود. در این صورت حمایت مدنی در تبعیت از این گونه قوانین فراهم می‌شود و نافرمانی مدنی در جامعه بروز نمی‌کند (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۱۰).

از این رو، در نظام حقوقی غرب، کنترل یک رفتار صرفاً به این دلیل که براساس معیارهای پذیرفته‌شده یک جامعه غیر اخلاقی است، وظیفه حقوق کیفری نیست. آنچه در حریم خصوصی خانه کسی انجام می‌شود، تا زمانی که به دیگری آسیب نرساند، ربطی به دولت ندارد. افراد حق دارند موضوع برخوردهای سخت و بدنام‌کننده از سوی دولت قرار نگیرند (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۵۰).

حق بر مجازات‌نشدن را می‌توان با اصل اباحه در فقه اسلام تطبیق داد. در حقوق غرب که منبع شرعی برای جرم‌انگاری وجود ندارد، برای مداخله کیفری باید استدلال‌های قوی و قابل توجیه ارائه شود و اگر چنین دلایلی وجود نداشته باشد، عمل جرم‌انگاری نمی‌شود، زیرا امروزه عصر حق‌مداری است تا تکلیف‌مداری و گستره حقوق روزبه‌روز افزایش می‌یابد، البته این حق‌مداری زمانی که منجر به آسیب و تهدیدی برای امنیت جامعه شود، جرم‌انگاری می‌شود.

اعمالی چون «برهنگی در انظار عمومی»، «سکس در ملاعام» در کشورهای انگلستان، آمریکا، استرالیا با تفاوت‌هایی جرم‌انگاری شده است و «جریحه‌دار کردن

کشورها، ازجمله تمام کشورهای اتحادیه اروپا، کشورهای آمریکای لاتین، چین، ژاپن و استرالیا، زنا جرم نیست، البته گاه از ضمانت اجرای مدنی استفاده شده است، مثلاً در چین، زنا زمینه‌ای برای طلاق محسوب می‌شود.

در این نظام‌ها که منشأ حقوق، اراده و خرد و خواست جمعی است، بنیان و اساس قوانین ناشی از تبلور توافق جمعی است و خواست اجتماعی در وضع قوانین نمود واقعی دارد، لذا در این نظام‌ها موضوعات حقوق کیفری براساس خواست و اراده عمومی میانگین شهروندان تعیین می‌شود و حاکمیت با هرگونه اعتقادی مداخله‌ای در افزایش یا کاهش سیاهه جرایم ندارد، بدین‌سان، قوانین برای تأمین مطالبات شهروندان به سهولت قابل تغییر و تحول هستند (جوانمرد، ۱۳۹۵: ۳۷).

امروزه رابطه آزاد بین زن و مرد مجرد تنها در ۱۲ کشور دنیا جرم است که عبارتند از: پاکستان، افغانستان، ایران، کویت، مالدیو، مراکش، عمان، موریتانی، امارات متحده عربی، قطر، سودان و یمن. در بقیه کشورها این عمل با هیچ‌گونه واکنشی مواجه نیست و امری کاملاً عادی و طبیعی است.

باید اشاره نمود که امروزه انحرافات و نابهنجاری‌های جنسی (پارافیلی) در علم روان‌شناسی و سکس‌شناسی طبقه‌بندی شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بچه‌بازی (پدوفیلیا)، مازوخیسم، سادیسم، حیوان‌دوستی، مرده‌خواهی و عورت‌نمایی اشاره کرد. سیاست جنایی کشورها در برخورد با این انحرافات همیشه به‌صورت کیفری نیست و در اکثر کشورها مداخلات روان‌شناختی

عفت عمومی» در انگلستان و ولز جرم محسوب می‌شود. «بی‌دی‌اس‌ام» به رفتارهای سادیستی و مازوخیستی گفته می‌شود که در طول رابطه جنسی توسط فرد سادیست (دگرآزار) بر فرد مازوخیست (خودآزار) اعمال می‌شود و شامل تحقیر یا آزارهای جسمی و روانی است و رابطه توافقی و مبتنی بر رضایت است. بی‌دی‌اس‌ام در کشورهای کانادا، آلمان، ایتالیا، سوئد و سوئیس جرم نیست، اما در انگلستان و برخی ایالات آمریکا جرم‌انگاری شده است. در اتریش و ایتالیا گفته شده که اگر آزار موجب بروز آسیب برای ۲۴ روز باقی بماند، جرم محسوب می‌شود و این روابط در ملاعام و با نابالغان نیز جرم است (Barker et al, 2007: 22). در انگلستان در پرونده‌هایی چون R v Brown (۱۹۹۴) و در آمریکا در Doe v. George Mason University (۲۰۱۶)، این اعمال جرم محسوب شده است. همچنین زنا (روابط افراد متأهل) در دو کشور کره جنوبی و هند به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ جرم‌زدایی شد. در کره جنوبی در سال ۲۰۱۵ دیوان عالی سئول قانون ۱۹۵۳ را باطل اعلام کرد و بیان داشت: «حتی اگر زنا غیراخلاقی باشد، قدرت دولت نباید در زندگی خصوصی افراد مداخله کند و حق تعیین سرنوشت شامل حق انتخاب شریک جنسی می‌شود» (صادقی و اکبری، ۱۴۰۱: ۶۳).

دیوان عالی دهلی نو در هند نیز در سال ۲۰۱۸ قانون دوران استعمار انگلیس را که زنا را جرم‌انگاری کرده بود، باطل اعلام نمود، بدین‌ترتیب، این دو کشور با به‌روزرسانی قوانین گذشته و متناسب‌نمودن آن‌ها با تحولات اجتماعی و فرهنگی روز، موجب تحول نظام حقوقی خود شدند. امروزه در قوانین کیفری اکثر

۲- رویکرد کیفری تجاوز جنسی در قانون ایران و رویه قضایی

نکته محوری در ارزیابی رویکرد کیفری ایران آن است که نباید شدت مجازات مرتکب را با میزان حمایت از بزه‌دیده یکسان تلقی کرد. ممکن است یک رفتار با شدیدترین مجازات کیفری مواجه باشد، اما اگر تعریف جرم محدود، اثبات آن دشوار، دسترسی قربانی به مراجع حمایتی ناکافی و حمایت‌های پس از وقوع جرم ضعیف باشد، شدت مجازات الزاماً به معنای حمایت مؤثر از بزه‌دیده نخواهد بود. بنابراین معیار ارزیابی سیاست کیفری در این پژوهش صرفاً «شدت مجازات» نیست، بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها شامل گستره جرم‌انگاری، شناسایی مفهوم رضایت، سهولت و عدالت در فرآیند اثبات، حمایت از بزه‌دیده در جریان دادرسی و حمایت‌های جسمانی، روانی و اجتماعی پس از وقوع جرم است. از این منظر، چالش اصلی سیاست کیفری ایران، وجود فاصله میان رویکرد مجازات‌محور نسبت به مرتکب و رویکرد حمایت‌محور نسبت به قربانی است.

مجازات جرم تجاوز به عنف، هم‌ردیف مجازات‌های جنایی قرار می‌گیرد. جرم تجاوز به عنف، ازجمله جرایمی است که به دلیل اختلال در نظم عمومی جامعه تقریباً در نظام قضایی تمامی کشورها، مجازات سنگینی را به همراه دارد. این جرم دارای اشکال مختلفی نظیر کودک آزاری جنسی، زنا با محارم، دیگرآزاری جنسی، خودآزاری جنسی، پورنوگرافی و عورت‌نمایی انجام می‌شود. تجاوز به عنف اثرات و پیامدهای مخرب و سهمگینی، مانند اضطراب، افسردگی، وسواس، اختلالات جنسی، عدم احساس امنیت فردی و اجتماعی و تمایل به خودکشی و ... را برای بزه‌دیدگان به همراه دارد که بعضاً

در این زمینه‌ها صورت می‌گیرد، مگر این که به دیگری آسیبی وارد شود و مایه آزار دیگران شود.

اما رابطه زن و مرد مجرد همراه با رضایت آن‌ها پدیده‌ای کاملاً عادی و بهنجار است، لذا نباید با آن برخورد کیفری صورت گیرد، بدین‌سان، روابط بین دختران و پسران مجرد، حتی اگر در حرمت آن تردیدی نباشد، اگر صرفاً در راستای ارضای نیازهای انسانی، عاطفی و جنسی بوده و قصد برهم‌زدن امنیت و عفت عمومی جامعه را نداشته باشد، موجب اخلال در امنیت اخلاقی جامعه نمی‌شود و نیازی به جرم‌انگاری این روابط نخواهد بود. از طرف دیگر، هر رفتار حرام و گناهی هم لزوماً موجب نقض امنیت و نظم جامعه نمی‌شود، لذا جرم‌انگاری آن ضرورت ندارد.

برآیند این مبحث نشان می‌دهد که اختلاف اصلی میان رویکردهای فقهی و حقوقی درباره جرایم جنسی صرفاً به مشروع یا نامشروع بودن رابطه جنسی بازنمی‌گردد، بلکه به مبنای مداخله کیفری و جایگاه رضایت نیز مربوط است. در این میان، اگرچه نظام کیفری ایران بر مبنای ارزش‌های شرعی و اخلاقی، دامنه گسترده‌ای از روابط جنسی را جرم‌انگاری کرده است، مسأله قابل تأمل آن است که همین نظام در حمایت از فردی که بدون رضایت مورد تعرض قرار گرفته، در برخی موقعیت‌ها با خلأ قانونی مواجه است. از این رو، چالش مورد نظر پژوهش حاضر در این مرحله آشکار می‌شود: شدت مداخله کیفری در روابط جنسی رضایت‌مندانه الزاماً با گستردگی حمایت کیفری از قربانیان روابط فاقد رضایت همراه نیست. این مسأله ضرورت بررسی دقیق‌تر رویکرد کیفری قانون ایران و میزان انطباق آن با مبانی فقهی حمایت از بزه‌دیده را آشکار می‌سازد.

هرگز درمان‌پذیر نخواهند بود. از طرفی، می‌توان گفت که این جرم، نوعی انحراف جنسی محسوب می‌شود و متجاوزان اغلب دارای نوعی از اختلالات شخصیتی هستند، البته نقش پررنگ شرایط سنی، فرهنگی و اقتصادی مرتکبان تجاوز جنسی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کرد، این است که هرچند بیشتر افرادی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند را زنان تشکیل می‌دهند، اما این مسئله اصلاً به معنی این نیست که مردان و کودکان به‌هیچ‌وجه مورد تجاوز واقع نمی‌شوند (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۵۰).

در قوانین کیفری ایران، جرمی با عنوان تجاوز جنسی جرم‌انگاری نشده است. در واقع، این جرم در ردیف زنای به عنف یا لواط تعریف می‌شود و انواع مختلفی، از جمله تجاوز مرد به مرد و یا تجاوز مرد به زن دارد که هر کدام از آن‌ها می‌تواند به‌صورت تجاوز گروهی، فردی، خانوادگی یا قبیله‌ای انجام شود. در هر صورت، مجازاتی که قانون و فقه برای زنای به عنف و اکراه در نظر گرفته مرگ (اعدام) است. براساس ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی، حد زنای به عنف اعدام است و در آن‌ها تفاوتی بین جوان، غیرجوان، محصن و غیرمحصن وجود ندارد. بر طبق همین قانون، به‌دلیل بحرانی‌بودن سنین ۱۵ الی ۱۸ سال، مجرمان جرایم جنسی زیر ۱۸ سال که هنوز از لحاظ عقلی به تکامل نرسیده‌اند، به اعدام محکوم نمی‌شوند (اکرمی، ۱۳۹۵: ۴۵).

مسئله‌ای که در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در جرایم جنسی مشاهده می‌شود، این است که در این قانون جرایم جنسی با تحولات گسترده همراه بوده است، ولی بررسی این تحولات نشان می‌دهد که نتیجه مطلوب و مثبتی در زمینه جرم‌انگاری و همچنین پیشگیری از این

جرم صورت نگرفته است، به گونه‌ای که تحولاتی که در این حوزه رخ داده است، از یک‌سو تحولاتی است که منشأ آن درخصوص حذف مجازات‌های سخت در این گونه جرایم بوده است و از سوی دیگر در نظر گرفتن مقتضیات مکان و زمان برای حذف این گونه مجازات می‌باشد. بر این اساس اگر جرایم جنسی را به دو نوع جرایم قابل حد و جرایم مستلزم تعذیر تقسیم‌بندی کنیم، باید بیان کنیم که جرایم جنسی مستوجب حد در این تحولات قرار گرفته است و قانون‌گذار تحولات را در این زمینه اعمال نموده است که از جمله این تحولات می‌توان به مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی که در زمینه زنای به عنف و اکراه و زنای محصنه می‌باشد، اشاره نمود و از سوی دیگر می‌توان به مسئله لواط در ماده ۲۳۴ اشاره کرد. بر این اساس بررسی این موارد نشان‌دهنده این است که نگاه قانون‌گذار در زمینه تحولات مربوط به این حوزه‌ها و همچنین مسئله جرم جنسی بیشتر از آن‌که برمبنای جرم‌انگاری براساس ضرر و مبنای نظریه پدرسالاری و اخلاق و ... باشد، بیشتر برمبنای مقتضیات زمان و مکان و همچنین شرایط و تحولات صورت گرفته در زمینه حقوق بشر می‌باشد. به بیان بهتر مقتضیات جهانی باعث شده است تا این تحولات در حوزه جرایم جنسی صورت بگیرد. بر این اساس قانون‌گذار هم باتوجه به این موارد خواستار تحول در جرایم مستوجب حد جنسی می‌باشد، ولی باتوجه به مواردی همچون عدم نداشتن شاکله و بنیان‌های اساسی مشخص دچار تزلزل اساسی شده است و به نوعی در جرم‌انگاری موارد و اصول آن را رعایت ننموده است، چراکه در تدوین این موارد نه تنها از نظریات فقها در این حوزه پیروی نکرده، بلکه با اقدام به جرم‌انگاری اعدام برای این نوع مجازات نشان داده است

ممکن است در مظان دو اتهام قرار بگیرد. اتهام اول، ارتکاب زنا (رابطه جنسی خارج از ازدواج) است که مجازاتش بر حسب مورد، شلاق یا اعدام است (خالقی، ۱۳۹۳: ۵۴۶).

اتهام دوم هم، جرم قذف (نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری) است که مجازاتش ۸۰ ضربه شلاق است. همچنین، متأسفانه مشاهده شده که در بسیاری از موارد، قاضی صرف وجود رابطه دوستی بین دو طرف یا ورود داوطلبانه شخص بزه دیده به منزل یا محل کار متهم به تجاوز را دلیلی بر رضایت حین تجاوز تلقی کرده است. این در حالی است که براساس ضوابط حقوق بشری، صرف احراراز رابطه دوستی یا حتی زناشویی بین دو شخص، نمی تواند دلیلی بر وجود رضایت حین برقراری رابطه جنسی در نظر گرفته شود. براساس قانون مجازات ایران، اثبات جرم تجاوز به عنف برعهده بزه دیده است (نوروزی و عالی پور، ۱۳۹۸: ۱۹۰).

البته در اصلاحات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی، باتوجه به تبصره دوم ماده ۲۲۵، حیطه تعریف تجاوز جنسی تا حدی گسترش پیدا کرده است بر این اساس که: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا با او به عنف است.» در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود، نیز حکم فوق جاری است.

نکته دیگری که باید در این ماده به آن اشاره کرد، این است که علاوه بر اکراه و اجبار، فریب کودکان نابالغ هم، ازجمله عناصر مادی جرم تجاوز جنسی محسوب شده و

که چقدر در جرم انگاری این نوع جرایم از پیشینه اصلی آن ها دور بوده است، چراکه مجازات اعدام برای متجاوز جنسی هیچ نوع پیشینه فقهی و روایی نداشته است، ولی قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مجازات اعدام را برای تجاوز جنسی در نظر گرفته است. از سوی دیگر باید بیان کنیم که قانون گذار در این گونه جرایم راه گریز را برای محکوم باز گذاشته است و باتوجه به سخت گیری هایی که در حوزه ادله اثبات برای قربانیان در نظر گرفته است، به نوعی راه فرار را برای محکومان هموار نموده است که این مسأله نه تنها هیچ کمکی به عدالت قضایی در حوزه محکومیت مجرمان و در راستای جبران خسارت ها و آسیب ها و زیان های وارده به قربانیان را در نظر نمی گیرد، بلکه به نوعی باعث ضربه به قربانیان نیز می شود. بر این اساس باید بیان نمود که تحولات ایجاد شده با مبانی جرم انگاری هماهنگی ندارد و بر مبنای فقهی و قانونی صورت نگرفته است که نمونه آن را می توان به مسأله ضرر در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود که به نوعی در این ماده راه فرار برای محکومان هموار شده است. بر این اساس این نوع جرم انگاری در قانون گذاری بیشتر بر مبنای مقتضیات زمان و مکان بود و از سوی دیگر مبتنی بر نگاه تبعیدی به این گونه جرایم و مجازات ها می باشد.

باوجود این، مجازات و تعریف حدود تجاوز جنسی در قانون ایران به شکلی است که باعث شده تا در عمل، صرفاً مرتکبان تجاوزهای گروهی و سازمان یافته، به مجازات محکوم شوند که این امر موجب مصون ماندن اکثر متجاوزان خواهد شد، البته موضوع فقط مصونیت متجاوز نیست، بلکه براساس قانون مجازات، اگر شاکی پرونده تجاوز نتواند عنصر اجبار را ثابت کند، خودش هم

قرار می‌گیرد و هم این که به نوعی باعث می‌شود که آسیب‌های جبران‌ناپذیر روحی و روانی بر قربانیان وارد شود. از سوی دیگر با مجازات‌های شدیدی که نظام حقوقی کیفری جمهوری اسلامی ایران برای مرتکب در نظر گرفته است، حق حیات را از آن‌ها که مهم‌ترین حق یک انسان در زندگی می‌باشد را سلب می‌کند. بر این اساس با جرم‌انگاری که در این حوزه انجام می‌دهد، به نوعی از مرتکب هم حمایت می‌کند، چراکه به نوعی به وی گوشزد می‌کند که انجام یک عمل قبیح اجتماعی باعث می‌شود که زندگی وی در خطر بیفتد و باعث سلب کرامت و شخصیت انسانی وی می‌شود (نجفی توانا و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۸).

در زمینه مبنای جرم‌انگاری تجاوز جنسی به بزه‌دیده و حمایت از قربانیان بر مبنای ضرر باید بیان کنیم که در نظام واژگان لغت، ضرر به معنای نقص و زیان می‌باشد که در مقابل واژه سود قرار می‌گیرد. بنابراین ضرر و زیان در نظام واژگان حقوقی به صورت مترادف و در کنار هم به کار برده می‌شوند و در آیین دادرسی کیفری ضرر و زیان توأمان با هم استفاده می‌شوند. در قانون مجازات قبلی و همچنین قانون مجازات جدید مصوب سال ۱۳۹۲ ضرر خیلی کم مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است و به جای ضرر از لفظ و واژه خسارت استفاده شده است. در عرف قضایی هم ضرر به معنی زیان‌های مادی و معنوی که از سوی فرد زیان‌دارنده بر فرد قربانی و زیان‌دیده وارد می‌شود، گفته می‌شود و این مسأله در قانون مدون کشور ما در بند دوم از ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری قدیم مورد توجه قرار گرفته است (لسانی و دیرباز، ۱۳۹۰). در قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز در ماده ۱۴ تحت شرایطی به تعریف ضرر و زیان معنوی پرداخت شده

دایره حمایت از کودکان در برابر تجاوزات جنسی را گسترش داده است، هرچند متأسفانه سن بلوغ قانونی دختران در قانون ۹ سال تعیین شده و این حمایت قانونی، دایره سنی محدودی را دربر خواهد گرفت. در کل، به نظر می‌رسد که قوانین کیفری ایران در زمینه تجاوز جنسی با نواقص و کمبودهای زیادی روبه‌روست. به عنوان مثال، بعضی از انواع تجاوز، از جمله تجاوز زناشویی و یا تجاوزهایی که بر اثر اجبار پنهان صورت می‌گیرد (رابطه فرادستی - فرودستی) اصولاً در قوانین کیفری ایران، جرم‌انگاری نشده‌اند.

در زمینه مبنای جرم‌انگاری و حمایت از بزه‌دیده جنسی باید بیان کنیم که در حقوق کیفری جرم‌انگاری به عنوان یک فرآیندی است که در آن قانون‌گذار باتوجه به هنجارها و ارزش‌ها و اخلاق‌های جامعه اقدام به جرم‌انگاری یکسری از رفتارها می‌نماید و یا این که بر مبنای این هنجارها و رفتارها انجام یک فعلی را از سوی افراد جامعه خواستار می‌باشد که عدم انجام آن جرم تلقی می‌شود و از سوی دیگر، جهت تحقق این مسأله ضمانت اجرایی کیفری مشخصی را هم برای آن وضع می‌کند. بر این اساس باید بیان کنیم که جرم‌انگاری فرآیندی است که به عنوان یک ابزار قانونی در مقابل آزادی افراد قرار می‌گیرد و به نوعی با محدودیتی که بر رفتار افراد وارد می‌کند، به نوعی جلوی آزادی کامل آن‌ها را در محیط‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ... می‌گیرد (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۹۵: ۱۵۶). بر این اساس باید بیان کرد که جرم‌انگاری بیشتر از نگاه قانون‌گذار در راستای حمایت از قربانیان و بزه‌دیدگان صورت می‌گیرد، چراکه در زمینه جرم تجاوز جنسی اگر قوانین مشخصی در این حوزه صورت نگیرد، هم آزادی افراد مورد آسیب

این تفاوت از دو دیدگاه مسأله تجاوز جنسی به عنوان ضرر و زیان می باشد که آزادی انسان را در حوزه های گوناگون تحت تأثیر قرار می دهد و آن ها را از بین می برد، یعنی این که در جرم تجاوز جنسی آزادی عمل فرد قربانی و بزه دیده به طور قطع نابود می شود و این مسأله باعث می شود که آسیب های جبران ناپذیری بر حیثیت و کرامت ذاتی و انسانی وارد بشود (کبریتی و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس اگر بر مبنای ضرر به مسأله حمایت از بزه دیدگان بپردازیم، باید بیان کنیم که بر مبنای ضرر زیان دیده مسئول جبران آسیب ها و خسارات وارده بر قربانی در حوزه های جسمی و معنوی و روحی می باشد، چرا که در تجاوز جنسی ضررهای قابل ملاحظه ای از لحاظ جسمی و روحی به قربانی وارد می شود، به طوری که مقصود از «ضرر» صدمات جسمانی، روانی و اجتماعی است که بزه دیده متحمل می شود (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۵۲). قربانی تجاوز جنسی، خانواده وی، جامعه و شخص متجاوز جنسی نیز آماج این ضررند. بر این اساس می توان ضرر را به عنوان یکی از مبانی مهم جرم انگاری در تجاوز جنسی محسوب کرد و بر مبنای آن به حمایت های کیفری در این زمینه اشاره کرد.

عنوان تجاوز که خود مبین قهر و غلبه است، عنصر عدم رضایت قربانی را در خود مستتر دارد. رضایت فرد، به عنوان طیب خاطر و رضای کامل باطن، در تجاوز جنسی نادیده گرفته می شود، البته در حقوق غربی، مفهوم رضایت در روابط جنسی بسیار متفاوت از مفهوم آن در حقوق اسلامی است، به طوری که حتی عدم رضایت زوجه در برقراری روابط جنسی را داخل در عنوان تجاوز می دانند.

این تفکیک در جوامع غربی معضلاتی را فراهم آورده که در عمل، قربانی را که در ابتدا برای ارضای میل جنسی با رضایت تن می دهد، به سمت بردگی جنسی و پذیرش فحشا به عنوان شغل سوق می دهد. طرفداران این نظریه پا را فراتر گذاشته و قائل به آزادی روابط جنسی با افراد متعدد در طی یک یا چند روز و همچنین تحت حمایت مقررات کار و تأمین اجتماعی قرارداد زنان روسپی شده اند (Harriden, 2003: 23) که از پیامدهای تفکیک فوق می باشد.

از این روست که این دسته از نظریه پردازان، برای توجیه و سرپوش نهادن بر کثیف ترین شکل تجاوز به حقوق اولیه بشر (حق بر جان و تن)، از موضع آزادی زن و حق انتخاب آنان ورود کرده و زنان را خواهان این خودنکبتی معرفی کرده اند، حال آن که در شرایط طبیعی، هیچ فردی چنین زندگی نکبت باری را انتخاب نمی کند.

در مقابل، دین اسلام سیاستی دیگر اتخاذ کرده است، یعنی علاوه بر این که روابط جنسی فراتر تعریف شده - حتی با رضایت باطنی طرفین - را منکوب و منکوب اعلام کرده است، در مورد خاص تجاوز بدون رضایت و با

عنف و اکراه، شدت و حدتی کم نظیر نشان داده و ضمانت اجرای قوی تری مقرر کرده است.

از این رو، آنچه در ابتدا از معنای العنف و اکراه متبادر به ذهن می شود، خشونت آمیز بودن عمل و استفاده از قهر و غلبه است، اما با تعمق بیشتر در فقه شیعه، هر چند اجرای تجاوز جنسی استفاده از العنف و قهر و غلبه است، اما منحصر به آن نیست، چرا که باتوجه به قواعد عام در حقوق جزای اسلامی، مانند بلوغ، عقل، اراده، قصد و اختیار، رضایتی مفروض قانون گذار اسلامی است که با احراز عمومات فوق حاصل شده باشد.

بنابراین، چنانچه دختر بالغی که دارای رشد عقلانی نیست، رضایت به عمل جنسی دهد یا در اثر فریب و حيله مورد تجاوز واقع شود و یا در شرایط اکراه، مانند شخصی که از زنی در حال بیهوشی صحنه های ناهنجاری را تصویربرداری کرده و آن را مستمسک تعرض به زن در قبال عدم افشای آن قرار دهد، این تن در دادن به تجاوز، اگرچه با رضای ظاهری و تقاضای زن برای تمتع در قبال عدم افشا همراه باشد، از نظر قانون گذار اسلامی تجاوز به العنف محسوب و به مجازات مقرر محکوم می شود (ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند، مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶).

به علاوه، از نوآوری های قانون جدید مجازات اسلامی، توسعه مفهوم تجاوز جنسی به موارد عدم رضایت و اعلام ناسالم بودن رضایت در شرایطی چون فریب خوردن قربانی یا خواب بودن وی است. توضیح مطلب این است که در تبصره ۲ ماده ۲۲۵ مقنن به این مهم اشاره کرده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در

حکم زنا به العنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود، نیز حکم فوق جاری است.» همان طور که ملاحظه می شود، در این ماده تفکیکی میان رضایت و عدم رضایت دیده نمی شود و دو طرف در رابطه نامشروع غیر از زنا به نودونه ضربه شلاق محکوم می گردند و در صورت العنف و اکراه، فقط اکراه کننده تعزیر می شود. در اینجا قانون گذار می تواند با تفکیک میان رضایت و عدم رضایت، این دو حالت را یکسان نشمرده و مجازات یکسانی برای آن ها در نظر نگیرد، بلکه می تواند در مورد عدم رضایت، مجازات بیشتری را برای مرتکب مقرر کند، همان طور که در زنا مشاهده شد، چرا که اگر بر مبنای اخلاق گرایی قانونی هم بنگریم، قباح و زشتی عمل در حالت عدم رضایت بیشتر از موردی است که رضایت وجود دارد.

در حقوق کیفری ایران، زنا تنها در صورت نبود رابطه زوجیت تعریف می شود و زنا به العنف نیز در همین چارچوب معنا پیدا می کند؛ بنابراین رابطه جنسی اجباری در چارچوب ازدواج زنا محسوب نمی شود و در نتیجه زنا به العنف نیز منتفی است. از همین رو، قانون گذار برای تجاوز زناشویی مجازاتی تعیین نکرده است. تنها مقررات موجود ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره افضا و ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱ درباره صدمه دائمی یا فوت زن در نتیجه واقعه است. با وجود این، برخی فقها نزدیکی غیرطبیعی با همسر را حرام دانسته اند و باتوجه به رواج خشونت جنسی و ضرورت حمایت از زنان می توان این رفتار را جرم انگاری کرد (خوئی، بی تا: ۱۰۷/۳۲؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۳۱۳).

۳- رویکرد حمایت از بزه‌دیده تجاوز جنسی

برمبنای آسیب‌های وارده بر قربانی

۳-۱- حمایت از بزه‌دیده جنسی براساس ایراد

صدمه به تمامیت جسمانی وی

در فرآیند تجاوز جنسی، خشونت اعمال شده می‌تواند منجر به درد مزمن لگن خاصره، درد شکم و بروز انواع بیماری‌های دیگر شود. همچنین زنانی که در سنین معد برای بارداری به سر می‌برند، ممکن است در خطر بارداری ناخواسته قرار گیرند (حمیدی، ۱۳۹۲: ۶۸)، مضاف بر این که عوارض جسمانی دیگر، چون اختلالات خواب، اضطراب و روان‌پریشی که به صورت حالت تهوع و کم‌خونی بروز می‌کند، همچنین سردرد، کوفتگی عضلانی در اثر اجبار فیزیکی، سوزش واژن و درد اسفنگتر و رکتوم و از بین رفتن کنترل دفعی بدن، در بیشتر از ۳ درصد قربانیان رؤیت شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

بنابراین اعمال زور بر یک فرد، در جهت تمتع جستن از وی، مقاومت و تقلای قربانی برای فرار و خلاصی یافتن از آن موقعیت را به دنبال دارد که همین مقاومت، اعمال خشونت از سوی بزه‌کار را تشدید و تقویت می‌کند و عاملی برای همراهی تجاوز جنسی با جرایم دیگر می‌شود. در واقع، متجاوزان جنسی، به‌ویژه متجاوزانی که به صورت گروهی اقدام می‌کنند، خطرات جسمی فزاینده‌ای برای قربانیان خود ایجاد می‌کنند، به‌طوری که با زیر نظر گرفتن ساعات عبور و مرور زنان و دختران آشنا و بیگانه، اقدامات لازم را به عمل می‌آورند و پس از ربودن آن‌ها، به اماکن مجهز و آماده انتقال داده و در معرض تجاوز قرار می‌دهند (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۷۵). با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارند، ابتدا با حبس

برخی مفسران آیه ۲۲۳ سوره بقره را دلیل جواز مطلق روابط جنسی زوجین دانسته‌اند: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، اما بررسی تفسیری نشان می‌دهد که این آیه ناظر به اصل جواز است نه کیفیت رابطه؛ بنابراین اطلاق آن قابل استناد برای مشروعیت همه اشکال رابطه نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۱۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۵۱/۲). گروهی دیگر از فقها با استناد به مفهوم «حرث» و آیه ۲۲۲ سوره بقره، نزدیکی غیرطبیعی را مجاز نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۳۳۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۱/۲۳۴؛ شبیری زنجانی، ۱۳۷۸: درس ۱۲۲/۲۴).

همچنین برخی روایات درباره وجوب تمکین مطلق زن نقل شده است، ولی بسیاری از این روایات از نظر سندی ضعیف بوده و قابل اتکا نیستند (درازی بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۸۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۱/۶۷؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲/۲۹۰؛ مصطفوی، ۱۳۸۷). بنابراین باتوجه به قواعد فقهی مانند «لاضرر» و «حرمت ایذاء»، نظر مخالفان رابطه آسیب‌زا با همسر تقویت می‌شود.

قاعده لاضرر که از حدیث پیامبر (ص) اخذ شده، نشان می‌دهد هیچ حکم شرعی نباید موجب ضرر گردد، چه در مرحله قانون‌گذاری و چه اجرا (حاجی ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۵۰). از آنجا که رابطه جنسی ناخواسته و تحمیلی می‌تواند آسیب‌های روانی و جسمی قطعی ایجاد کند، مشروعیت آن زیر سؤال رفته و جرم‌انگاری آن منطقی خواهد بود. آموزه‌های دینی نیز بر مهربانی، مدارا و پرهیز از آزار در خانواده تأکید دارند. بنابراین حمایت قانونی از زنان در برابر خشونت جنسی زناشویی کاملاً با اصول شرعی سازگار است.

قاعده لاضرر مستنبط از حدیثی است که در دعوی معروفی، پیامبر برای فصل خصومت به کار برده‌اند، لیکن این قاعده منحصر به حقوق خصوصی نیست، چنان‌که این حدیث در موضوع کیفری، یعنی ورود غیرمجاز به ملک دیگری، صادر شده است و حدیث هم مطلق ضرر را مد نظر دارد.

یک دیدگاه در رابطه با نفی حکم ضرری از سوی شارع بیان می‌دارد که هر حکمی که از سوی شارع مقدس صادر شده، اگر زیان‌آور باشد، خواه ضرر بر نفس مکلف یا غیر باشد یا ضرر مالی و غیرمالی، حکم یادشده به استناد قاعده لاضرر برداشته می‌شود (حاجی ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۰).

مهم‌ترین دلیل این قاعده عقل است. بایستی توجه داشت که عدم مشروعیت ضرر - که مورد نظر حدیث می‌باشد - مرحله قانون‌گذاری و اجرای قانون را توأمان دربر می‌گیرد، زیرا خداوند در مقام تشریع اولیه احکام اسلامی هیچ حکم ضرری وضع نکرده است و چنان‌چه حکمی از احکام الهی که از نظر کلی و نوعی ضرری نیست، در مقام اجرا برای فردی از افراد مسلمان ایجاد ضرر نماید، به‌طور موردی مرتفع می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۳۱).

از این‌رو، با لحاظ آسیب‌های وارده به زن، جرم‌انگاری چنین رفتاری امری توجیه‌پذیر خواهد بود، با این توضیح که به‌دنبال ضررهای منتج از برقراری رابطه جنسی ناخواسته در بستر زناشویی، مشروع‌بودن چنین عملی زیر سؤال خواهد رفت.

۲-۳- حمایت از بزه‌دیده جنسی بر مبنای صدمه به تمامیت روانی وی

غیرقانونی از آن‌ها نگهداری می‌کنند و در صورت مقاومت، با انواع شکنجه‌ها و تجاوز جنسی، قربانی را وادار به تمکین نموده و یا گاهی با تزریق اجباری مواد مخدر و معتاد کردن قربانی، برای ایجاد وابستگی به گروه، وی را وادار به حرفه تن‌فروشی می‌کنند. آثار سوء جسمانی که در اثر تعرض همراه با عنف و اکراه به‌وجود می‌آید، از آثار ضرب و جرح گرفته تا خراشیدگی و در مواردی ازاله بکارت و باردارشدن که متعاقب آن سقط جنین غیرقانونی را در پی دارد، همه آسیب و صدمه به تمامیت جسمانی قربانی است.

در معارف دینی و تعالیم آسمانی، انواع و اشکال خشونت و آزاررسانی نسبت به انسان‌ها، بلکه نسبت به همه موجودات، ممنوع و ناپسند شمرده شده است و در روابط اجتماعی، به رعایت حقوق یکدیگر و ابراز مهربانی، شفقت، محبت و مدارا سفارش فراوان شده است. تا جایی که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرَّفْقِ بِعِبَادِهِ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْأَشْرَآكِ بِاللَّهِ وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ؛ هیچ کاری نزد خدا و پیامبر گرامی‌تر و محبوب‌تر از ایمان به خدا و رفق، نرمش و مدارا با مردمان نیست و هیچ کاری نزد خداوند و رسول، زشت‌تر و مبغوض‌تر از شرک به خدا و خشونت با مردمان نیست.»

بدیهی است باتوجه به نگاه ویژه دین مبین اسلام به مسأله رأفت در خانواده و پرهیز از بدرفتاری نسبت به زنان، خشونت نسبت به همسر - به‌ویژه در حیطه روابط جنسی - در این میان امری بس ناپسندتر خواهد بود، در نتیجه، با در نظر داشتن حرمت چنین عملی، جرم‌انگاری آن نیز دور از ذهن نخواهد بود.

روحي فرد قربانی دارد، خانواده قربانی نیز سهم به‌سزایی در تشدید یا حتی ایجاد یک چنین مشکلاتی دارند، قربانی به‌عنوان یک همسر، در برقراری ارتباط جنسی و عاطفی با شوهر خود دچار آسیب می‌شود، این معضل در زنانی که پیشتر نیز دچار سرد مزاجی جنسی بودند، اثر منفی شدیدتری دارد.

همچنین نشانه‌هایی مانند واژینیسم (انقباض غیرارادی و غیرقابل کنترل است که هنگام برقراری رابطه جنسی با شوهر با تداعی روانی صحنه تجاوز ایجاد می‌شود، در واقع در این اختلال اعصاب مرتبط با کنترل عضلانی، شرطی شده و باعث انقباض مهبل می‌شوند) یا «استرس پس از آسیب» از مقوله همین، اختلالات در برقراری مجدد روابط جنسی است. علاوه بر این که دید شوهر به همسر خود، دیگر حائز تعلق‌انگاری شخصی نیست و با نگاه یک فرد آلوده و دست‌خورده همراه است.

به‌خصوص در فرهنگ اجتماعی ایران زمین که بازگشت قربانی و از سرگیری یک زندگی دوباره را برای وی ناهموار می‌کند، شاید دلیل بالا بودن رقم سیاه در موارد تجاوز جنسی و عدم میل و رغبت قربانیان به اظهار و گزارش آن نیز همین باشد. از طرف دیگر مردانی که احساس تعلق به قربانی می‌کنند با جوشیدن حس ناموس‌پرستی و غیرتشان، برای پاسخ‌دهی به اجتماع و احتمالاً طعنه و زخم زبان‌های خویشان، به‌طور ناخودآگاه، اقدام به پرخاشگری و رفتار غضب‌آلود با بزه‌دیده می‌کنند، حتی در مواردی در طوایفی که حاکمیت قبیله‌ای پایگاه محکمی دارد، قتل قربانی به‌مثابه پاک کردن لکه ننگ آن طائفه تلقی شده که منجر به کشته‌شدن قربانی و تقدیر از قاتل به‌عنوان مرد باغیرت و ناموس‌پرست می‌شود و این در حالی است که فرد

اگر بگوییم بیشترین و ماندگارترین آسیب و صدمه خشونت در تجاوز جنسی به روح و روان قربانی وارد می‌شود، سخنی به‌گراف نگفته‌ایم، زنان و سپس، کودکان که بیشترین درصد قربانیان خشونت جنسی را به خود اختصاص می‌دهند، به‌خاطر وضعیت ظاهری و روحي خاص خود بسیار شکننده و آسیب‌پذیرند، چراکه ویژگی‌ها و خصوصیات روحي آنان، مانند لطافت و غلبه احساسات و عواطف، علاوه بر این که خود، آماجی برای متجاوزان محسوب می‌شود، در قبال آثار سوء تجاوز جنسی، عکس‌العمل حادث‌تری، از خود نشان می‌دهد.

قربانیان تجاوز جنسی، غالباً دچار اضطراب، روان‌پریشی و اختلالات هیجانی خلقی می‌شوند و خاطره شدید آزاردهنده از تجسم و تداعی صحنه‌های تجاوز، اغلب در دوره‌های بعد زندگی به‌صورت اختلالات روحي، کابوس، تشنج عصبی، بی‌خوابی، بیزاری از آمیزش جنسی، احساس حقارت و خود تقصیری، خودنمایی می‌کند (حاجی ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۵).

از این‌رو، از آنجا که، یکی از راه‌های متداول برای به زانو درآوردن قربانی و تمکین وی بدون مقاومت، استفاده از ابزار تهدید به‌وسیله چاقو یا اسلحه یا قدرت بدنی متجاوز در قالب مشت و لگد می‌باشد، تکانه‌های عصبی وارده بر قربانی در این فرآیند دوچندان شده و او را در وضعیت وحشتناک و مرگباری قرار می‌دهد که در اثر آن حالت شوک و ترس شدید پیدا می‌کند که باعث مشکلات فراوان رفتاری چون توهم متجاوزانگاری مردان بیگانه، احساس ناامنی، ترس از مکان‌های خلوت و تنهاماندن در خانه، ترس زیاد از خیابان یا مکان‌های مماثل و شبیه به محل وقوع تجاوز، مانند باغ‌ها و خرابه‌ها و ... می‌شود. علاوه بر موارد فوق‌الذکر که احاله به مشکلات درون -

بزه دیده بیش از پیش، نیاز به حمایت و مراقبت و محبت اطرافیان خود دارد (حاجی ده آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۷).

به همین خاطر در بسیاری از موارد زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، تلاش می کند تا هیچ یک از اعضای خانواده وی از قضیه باخبر نشود، زیرا احتمال می دهد که آن ها وی را عامل تجاوز جنسی بدانند، در این حال، غالباً آسیب هایی که به بزه دیده وارد می شود، نادیده انگاشته می شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۷۸).

فقه شیعه علاوه بر حمایت از تمامیت جسمانی، بر حفظ سلامت روحی و روانی افراد نیز تأکید دارد. قرآن کریم بارها بر کرامت انسانی و حرمت انسان ها تأکید کرده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء/ ۲۹) و «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء/ ۳۲) به طور ضمنی بر حفظ سلامت جسمی و روانی و پرهیز از هرگونه تجاوز و آزار دیگران تأکید دارد.

روایات نیز به صراحت بر لزوم حفظ کرامت و آرامش روانی افراد تأکید دارند. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «مَنْ أَدَّى مُؤْمِمًا فَإِنَّمَا أَدَّى اللَّهَ؛ هر کسی مؤمنی را آزار دهد، گویی خداوند را آزار داده است.» همچنین امام صادق (ع) می فرمایند: «لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَظْلِمَ أَخَاهُ فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَشَرَفِهِ؛ کسی حق ندارد بر برادر مؤمن خود در جان، مال یا آبرو ظلم کند» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۲).

فقها نیز تأکید کرده اند که هرگونه اقدام متجاوزانه که موجب اضطراب، وحشت، ترس و تضعیف روان قربانی شود، عملی حرام و مستوجب تعقیب کیفری و دیه است،

حتی اگر آسیب جسمی شدید وجود نداشته باشد، اعمال خشونت روانی علیه زنان و کودکان، از مصادیق ظلم و تعدی به حق الناس است.

این رویکرد فقهی نشان می دهد که آسیب روانی ناشی از تجاوز جنسی به همان اندازه آسیب جسمی مهم است و قانون گذار در حمایت از قربانیان باید آن را مورد توجه قرار دهد. همچنین استفاده از زور، تهدید و وحشت آفرینی، حتی به قصد تحقیر یا ترساندن قربانی، از نظر فقهی غیر قابل پذیرش و مستوجب مجازات است.

حال با این توضیحات، در نظر بگیرید قربانی دختری مجرد باشد، تمام معضلات پیش گفته دوچندان در مورد وی، مصداق پیدا می کند، اما نقاط آسیب پذیر فرد در تجاوز جنسی به دو حوزه جسمانی و روانی ختم نمی شود، بلکه انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، در رویدادهای مخاطره آمیز زندگی خود، به طور قطع با اجتماع در کنش و واکنش است و تأثیر و تأثیری که با جامعه دارد، نقش تعیین کننده ای در تعریف هویت اجتماعی و جایگاه او به عنوان عضوی از اعضای جامعه دارد که در گفتار آتی به آن می پردازیم.

۳-۳- حمایت از قربانی بزه دیده جنسی براساس صدمه به هویت اجتماعی (عرض قربانی)

آنچه از صدمات تجاوز جنسی بر هیأت وجودی قربانی بیان شد، همه حاکی از تخریب فرد بود، اما مدخل ما به بحث آسیب دیدگی بزه دیده در حوزه اجتماع، همین نارسایی وی در ایفای نقش عضویت جامعه و واکنش جامعه در مقابل این نارسایی است. در واقع فردی که مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد، به خصوص اگر در دوران کودکی یا در نوجوانی و جوانی به طور مکرر مورد

پرتگاه فسادپذیری قرار دارد، به ساحل امن و دامن اجتماع برگرداند، وجود ندارد یا بسیار ضعیف عمل می‌کند، چنین فردی که نه از منزلت و هویت اجتماعی برخوردار است و نه از طرف یک نهاد اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرد، راهی جز ادامه مسیر منحرفانه بر خود هموار نمی‌یابد.

جمع‌بندی این مبحث نشان می‌دهد که تجاوز جنسی دارای پیامدهایی فراتر از آسیب جسمانی اولیه است و می‌تواند سلامت روان، کرامت، حیثیت و مشارکت اجتماعی قربانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، حمایت کیفری مؤثر باید فراتر از مجازات مرتکب، شامل حمایت از تمامیت جسمانی، سلامت روانی، حیثیت و بازگشت قربانی به زندگی اجتماعی باشد. یافته‌های این بخش همچنین نشان می‌دهد که بخش مهمی از آسیب‌های قربانی ناشی از خود جرم و بخش دیگری ناشی از واکنش خانواده، جامعه و فرآیند کیفری است. بنابراین اگر نظام کیفری نتواند از بزه‌دیده در برابر آسیب ثانویه، انگ اجتماعی، سرزنش قربانی و دشواری فرآیند اثبات حمایت کند، ممکن است حتی پس از جرم‌انگاری و مجازات مرتکب، بخش مهمی از مسأله حمایت کیفری همچنان بدون پاسخ باقی بماند. این نتیجه، شکاف میان «پاسخ کیفری به مرتکب» و «حمایت واقعی از بزه‌دیده» را که مسأله محوری پژوهش حاضر است، آشکار می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکردهای حمایت کیفری از قربانیان تجاوز جنسی در فقه شیعه و نظام حقوق جزایی ایران، در پی پاسخ به این پرسش بود که آیا نظام کیفری ایران توانسته است در کنار جرم‌انگاری و مجازات رفتار تجاوزآمیز، حمایت مؤثر و همه‌جانبه‌ای از بزه‌دیدگان این

تعرض قرار گیرد، زمینه فسادپذیری بیشتری برای نیل به انحرافات اجتماعی دارد. ازاین‌رو، اطفال و کودکانی که توسط خویشاوندان مورد تعرض قرار می‌گیرند، بسیار بیشتر از دیگران به‌سوی انحرافات جنسی، سوق پیدا می‌کنند. صرف انجام عمل جنسی در برابر دیدگان کودکان باعث انحراف جنسی آنان در بزرگسالی می‌شود، پس به طریق اولی، مباشرت آنان خواه با تمایل یا با اجبار در اعمال جنسی به یقین آنان را دچار اختلالات جنسی می‌کند، همچنین حالات روحی و آسیب‌هایی که به قربانی وارد می‌شود، در خیلی از موارد منجر به فرار دختران یا زنان بزه‌دیده از خانه شده است که این امر فی‌نفسه، آنان را در مظان پیوستن به باندهای فساد و خانه‌های تیمی، برای داشتن سر پناه و رفع حوائج اولیه قرار می‌دهد که در این صورت به‌راحتی در دام شیادان افتاده و قربانی تجاوز می‌شوند و نهایتاً به سوی فحشا به‌عنوان یک سبک زندگی رو می‌آورند.

بدین‌ترتیب، قربانی تجاوز جنسی، به‌عنوان یک فرد منحرف اجتماعی به عضویت خود در اجتماع ادامه می‌دهد، اما به‌طور مسلم این سوء رفتار، از جانب اجتماع بدون پاسخ نمی‌ماند و واکنش‌هایی را در پی دارد که بزه‌دیده اکنون به‌عنوان بزه‌کار - متحمل آن می‌شود، در واقع می‌توان گفت: اساسی‌ترین پیامد برای قربانیان تجاوز جنسی، طردشدن از اجتماع است. جامعه با ارزش‌های معین خود به‌خصوص در جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی یا مذهبی، نقش مهمی در تعیین رفتار مردم دارد. دیگر به‌زعم خود، پذیرای عنصر آلوده‌ای چون قربانی تجاوز جنسی نیست و نسبت به وی چون کالای صدمه‌دیده و معیوبی که بایست از جامعه اخراج شود، نگاه می‌کند و ابزارهای بازتوانی اجتماعی که دوباره، فردی را که در لبه

مطلق به معنای رضایت دائمی و غیرقابل رجوع به هرگونه رابطه یا رفتار جنسی تلقی شود. باوجود این، فقدان عنوان کیفری مستقل و صریح برای تجاوز زناشویی موجب شده است که حمایت از قربانی در بسیاری از موارد به استفاده از عناوین کیفری یا قواعد حقوقی دیگر وابسته باشد. این وضعیت، به ویژه هنگامی که رفتار مرتکب با آسیب جسمانی آشکار همراه نباشد، می تواند امکان دسترسی قربانی به حمایت کیفری مؤثر را محدود کند.

از سوی دیگر، حمایت از قربانی نباید با پایان یافتن رسیدگی کیفری خاتمه یابد. تجاوز جنسی ممکن است پیامدهایی فراتر از آسیب جسمانی، ازجمله آسیب های روانی، خدشه به کرامت و حیثیت، انزوای اجتماعی و اختلال در زندگی خانوادگی و اجتماعی ایجاد کند. ازاین رو، حمایت مؤثر مستلزم فراهم کردن شرایط مناسب برای گزارش جرم، حفظ محرمانگی، برخورد حرفه ای و غیرسرزنشگرانه با بزه دیده، دسترسی به خدمات پزشکی و روانشناختی، حمایت حقوقی و فراهم کردن زمینه بازتوانی اجتماعی است.

بر این اساس، چالش اساسی نظام کیفری ایران در حمایت از قربانیان تجاوز جنسی را نمی توان صرفاً کمبود یا ناکافی بودن مجازات مرتکب دانست، بلکه مسأله اصلی، وجود فاصله میان سه مرحله «جرم انگاری»، «اثبات و رسیدگی کیفری» و «حمایت و بازتوانی بزه دیده» است. هرگاه سیاست کیفری صرفاً بر مجازات مرتکب متمرکز شود، بدون آن که موانع دسترسی قربانی به عدالت و حمایت های پس از بزه دیدگی را مورد توجه قرار دهد، هدف حمایت کیفری به طور کامل تحقق نخواهد یافت.

جرم فراهم آورد یا خیر. بررسی مبانی فقهی و مقررات کیفری نشان داد که پاسخ به این پرسش را نمی توان صرفاً براساس شدت مجازات مرتکب ارزیابی کرد، زیرا حمایت کیفری از قربانی، مفهومی گسترده تر از کیفر مرتکب است و مجموعه ای از حمایت های ماهوی، شکلی، روانی و اجتماعی را دربر می گیرد.

از منظر فقه شیعه، تجاوز جنسی به دلیل تعرض هم زمان به تمامیت جسمانی، حیثیت، کرامت و امنیت فرد، واجد مبانی متعددی برای حمایت از بزه دیده است. قواعدی همچون لاضرر، حرمت ظلم و ایذاء، منع تعرض به حقوق اشخاص و ضرورت حفظ کرامت انسانی ظرفیت آن را دارند که مبنای حمایت گسترده تر از قربانی قرار گیرند. بنابراین، رویکرد فقهی را نمی توان صرفاً محدود به مجازات مرتکب دانست، بلکه در پرتو این مبانی، حمایت از شخص آسیب دیده و جلوگیری از استمرار یا تشدید ضرر نیز واجد اهمیت است.

در نظام کیفری ایران نیز تجاوز جنسی، به ویژه در قالب زنای به عنف و اکراه، با واکنش کیفری شدید مواجه شده است. با این حال، یافته های پژوهش نشان می دهد که شدت واکنش کیفری الزاماً به معنای تحقق حمایت مؤثر از قربانی نیست. دشواری اثبات جرم، چالش های مربوط به احراز عدم رضایت و عنف، محدودیت های موجود در قلمرو جرم انگاری و فقدان حمایت های کافی از بزه دیده در فرایند کیفری، ازجمله عواملی هستند که می توانند فاصله میان حمایت قانونی و حمایت واقعی را افزایش دهند.

یکی از مهم ترین نمودهای این چالش، تجاوز جنسی در روابط زناشویی است. رابطه زوجیت نمی تواند به طور

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که فقه شیعه ظرفیت‌های قابل توجهی برای شکل‌دهی به یک نظام حمایت کیفری بزه‌دیده‌محور دارد، اما بخشی از این ظرفیت‌ها هنوز به‌صورت کامل و صریح در مقررات کیفری ایران انعکاس نیافته است. تقویت حمایت از قربانیان تجاوز جنسی مستلزم بازنگری در قلمرو جرم‌انگاری، توجه دقیق‌تر به مفهوم رضایت و شرایط احراز آن، تسهیل دسترسی بزه‌دیده به عدالت، تقویت حمایت‌های شکلی و حمایتی در فرایند کیفری و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر برای حمایت روانی، اجتماعی و بازتوانی قربانیان است. در چنین چارچوبی، گذار از رویکرد صرفاً مجازات‌محور به رویکردی جامع و بزه‌دیده‌محور می‌تواند زمینه تحقق هدف واقعی حمایت کیفری از قربانیان تجاوز جنسی را فراهم سازد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم.
- ابن حمزه طوسی، عبدالعزیز (۱۴۰۸). *الوسيلة إلى نیل الفضيلة*. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰). *حقوق جزای عمومی*. تهران، انتشارات میزان.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹). *قلمرو امنیت در حقوق کیفری*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ایران.
- اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۵). «عنصر عنف از منظر فقه، حقوق جزای ایران و انگلیس». *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۳(۱): ۶۶-۳۳.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵). «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۵(۲۱): ۱۶۴-۱۴۱.
- الهی، محمدعلی؛ حیدری، محمدعلی و شکرچی‌زاده، محسن (۱۴۰۰). «سیاست جنایی پیشگیرانه ناظر بر جرایم جنسی در فقه اسلامی». *نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۳(۲۴): ۶۶-۳۹.
- الهی‌منش، محمدرضا و نیک‌نژاد، محمد (۱۴۰۲). «تأثیر پیشگیرانه سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص جرایم جنسی». *فصلنامه مطالعات حقوق*، ۶(۳۷): ۹۳-۷۱.
- امیریان فارسانی، امین و موسوی، سیدمهران (۱۴۰۵). «بررسی مقایسه‌ای بزه‌دیده‌شناختی جرم تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و آمریکا». *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۲): ۲۰-۱.

- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی حقوق کیفری، رویکرد انتقادی به حقوق کیفری. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۵). «رویه‌های قضایی و نظریه‌های مشورتی پیرامون جرم رابطه نامشروع». دو فصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری)، ۱(۱): ۳۷-۴۳.
- حاجی ده‌آبادی، احمد؛ حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و یوسفی، محمد (۱۳۹۲). «بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکردی به فقه امامیه». دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، ۴(۲): ۳۵-۶۵.
- حمیدی، فریده (۱۳۹۲). حقوق زنان، حقوق بشر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ دوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خدابخشی، علی (۱۳۹۰). حمایت حقوق کیفری از اخلاق و ارتباط آن با آزادی و حریم خصوصی اشخاص در حقوق ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، نام استاد راهنما حسین آقابابایی، رشت: دانشگاه گیلان.
- خوئی، ابوالقاسم (بی‌تا). موسوعه الإمام الخوئی. جلد سی و دوم، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- درازی بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. جلد بیست و سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دلماس - مارتی، میری (۱۳۹۵). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۳). «تجاوز و بزه‌دیدگی زنان». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۳: ۶۸-۱۰۴.
- شبیری زنجانی، محمود (۱۳۷۸). درس خارج فقه: کتاب النکاح. تهران: انتشارات تبیان.
- شریف مرتضی، علی (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی. جلد اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- صادقی، سالار و اکبری، عباسعلی (۱۴۰۱). «آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در قبال جرایم جنسی از منظر فقهی و جرم‌شناسی». فصلنامه علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۵(۲): ۸۲-۵۹.
- طباطبایی حائری، سیدعبدالحسین (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة. جلد یازدهم، قم: مؤسسه آل البيت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه - علمیه قم.
- طوسی، محمد (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. جلد دوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار - الجعفریه.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷). الخلاف فی الأحکام. جلد چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (بی‌تا). مفاتیح الشرائع. جلد دو، قم: کتابخانه آیت‌ا... مرعشی.

- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸). تفسیر آسان. جلد دوم و بیستم، تهران: انتشارات اسلامی.

- نوروزی، اکبر و عالی‌پور، حسن (۱۳۹۸). «تجاوز جنسی و تعارض جنسی». دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۰(۱): ۱۸۹-۲۰۸.

ب. منابع انگلیسی

- Barker, M; Iantaffi, A & Gupta, C (2007). *Kinky Clients, Kinky Counselling? The Challenges and Potentials of BDSM*. London: Routledge.

- Harriden, K (2003). "No bad women, Just bad Laws", Represented at Stop the Traffic II conference Australia.

- کبریتی، محمدجواد؛ آقابابایی، حسین و شاه‌ملک‌پور، حسن (۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی جرایم جنسی در حقوق کیفری بین‌النهرین باستان، نظام یهود، فقه اسلامی و حقوق ایران». دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۱(۱): ۱۱۳-۱۳۵.

- لسانی، حسام‌الدین و دیرباز، مرضیه (۱۳۹۰). «حمایت‌های مادی دیوان بین‌المللی کیفری از بزه‌دیدگان». فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۸(۲): ۱۷۳-۱۹۸.

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۲). قواعد فقه: بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محمودی جانکی، فیروز و روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۲). «توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱(۳): ۶۶-۳۵.

- مصطفوی، سیدجواد (۱۳۸۷). بهشت خانواده. تهران: انتشارات هاتف.

- میرکمالی، سیدعلیرضا (۱۳۹۶). «مبانی فقهی - حقوقی جرم‌انگاری تجاوز جنسی». فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۳(۵۱): ۳۸۹-۴۰۵.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی، دیپاچه در بزه‌دیده در فرایند کیفری (مهرداد راجیان اصلی). تهران: انتشارات خط سوم.

- نجفی توانا، علی و مصطفی‌زاده، فهیم (۱۳۹۳). «جرم‌انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۵(۸): ۱۷۰-۱۴۹.